

فانیتا لائسیته

سه اصل تعریفگر و تفکیک‌ناپذیر لائسیته

جدایی دولت و دین - آزادی وجدان و عقیده - برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون

آن چیست که لائسیته نامند؟

سه اصل تعریفگر و تفکیک‌ناپذیر لائسیته

مقدمات

۱- **موضوع لائسیته:** لائسیته تنها به موضوع آزادی وجدان و عقیده، برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون و به مناسبات بین دولت و بخش عمومی از یک‌سو و دین و نهادهای دینی از سوی دیگر می‌پردازد. با حرکت از این توضیح، اموری چون «دموکراسی»، «جمهوری»، «برابری زن و مرد» و غیره موضوع لائسیته قرار نمی‌گیرند. اما پیش‌شرط‌های لائسیته وجود آزادی، دموکراسی و قانون‌مداری است. بدون این‌ها، برآمدن لائسیته ممکن نیست. (مقوله «دولت» در هر جای این نوشته در برگرفته‌ی سه قوای اجرایی، قانون‌گذاری و قضائی می‌باشد که معادل آن در زبان‌های خارجی: État به فرانسوی، State به انگلیسی و Staat به آلمانی است. در ادبیات سیاسی ایرانی، گاه این مقوله را «حکومت» نامند.)

۲- **تبارشناسی لائسیته:** لائسیته زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (علمی، هنری، فلسفی...) دارد. زمینه‌های لائسیته را «فرایند افول قدرت و سلطه‌ی دین و مذهب در جامعه» می‌نامیم. «سکولاریزاسیون» به یک معنا نام چنین فرایندی است. فرایند سکولاریزاسیون در اروپا رخ می‌دهد و با این که بنا بر شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی هر کشور یا منطقه شکل‌هایی ویژه به خود می‌گیرد، اما مشخصاتی مشترک نیز دارد.

لائسیته در بستر چنین فرایندی شکل می‌گیرد.

(بحث سوکولاریزاسیون در اروپا و تفاوت بین لائیسیته در فرانسه و سکولاریسم در کشورهای اروپای شمالی و غیره) موضوع این گفتار قرار نمی‌گیرند. در این جا به همین اکتفا کنیم که یک مورد اساسی اختلاف در این است که در سکولاریسم، مقوله‌ای به نام «جدایی دولت و دین» به طور مشخص وجود ندارد، در حالی که لائیسیته، در یکی از سه اصل بنیادی و تعریف‌ساز خود، بر روی این «جدایی» تأکید می‌ورزد. برای مطالعات بیشتر، چه در مورد لائیسیته و سوکولاریزاسیون و چه در رابطه با تفاوت‌های میان این دو مقوله، رجوع کنید به کتاب *لائیسیته چیست؟* و مقاله‌ای زیر عنوان *مد/خلاه‌ای در جدل سوکولاریزاسیون در ایران*. سوکولاریزاسیون، *زمان‌ها و زمینه‌ها*. (لینک آن‌ها در کتاب‌نامه پایانی این نوشتار، در شماره‌های ۲۹ و ۳۰ درج شده‌اند.)

ریشه‌ها و زمینه‌های تبارشناسیک لائیسیته را می‌توان در دوران‌های زیر نشان داد:

- ۳۰۰ - ۴۰۰ **پیش از میلاد**: پیدایش فلسفه و طرح لوگوس (گفتمان استدلالی) در برابر افسانه (میتوس Mythos) در یونان باستان با پیش‌سقراطیان، افلاطون و به‌ویژه سوفیست‌ها (Sophistes) و ارسطو.

- **سرآغاز میلاد در بیان مسیح**: «*قلمرو من از این جهان نیست*» (مسیح به روایت یوحنا، باب هجدهم، ۳۶). «*کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا*» (مسیح به روایت متی، باب بیست و دوم، ۲۱).

- ۱۴۰۰ - ۱۵۰۰ **میلادی**: رنسانس Renaissance در هنر، ادبیات و علوم (در ایتالیا و به طور کلی در سراسر اروپا): بوتیچلی (۱۴۴۵-۱۵۱۰) و رافائل (۱۴۸۳-۱۵۲۰) چون دو نماد سوکولاریزاسیون یا دنیوی کردن نقاشی دینی.

- ۱۵۱۷ - ۱۵۷۰ **میلادی**: رفرماسیون (Réformation)، اصلاح دین یا پروتستانتیسم در آلمان و اروپای شمالی و گسترش آن به دیگر مناطق اروپا. مارتین لوتر (۱۴۵۳-۱۵۴۶) و انتشار ۹۵ تز او در اکتبر ۱۵۱۷: سوکولاریزاسیون در مسیحیت و پایان دادن به سلطه‌ی کلیسای کاتولیک در بخشی از اروپا از این جا آغاز می‌شود. در این دوره است که نیکولو ماکیاوولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) سیاست و سیاست‌ورزی در گسست از دین را برای نخستین بار ابداع و تبیین می‌کند.

- ۱۶۱۸ - ۱۶۴۸ **میلادی**: جنگ‌های مذهبی ۳۰ ساله و پیمان‌های وستفالی. با این قراردادها، که به‌طور عمده در سال ۱۶۴۸ در شهر مونیستر آلمان منعقد می‌شوند، اروپا از جنگ‌های متمادی مذهبی خارج می‌شود و صلح دینی میان مذاهب مختلف، که در ستیز با هم بودند، برقرار می‌گردد. پیمان وستفالی مرحله‌ای مؤثر و مهم به سوی استقلال قدرت‌های سیاسی از دین و نهاد دین بر اساس منطق و راسیونالیته دولتی به شمار می‌رود. سوکولاریزاسیونِ املاک و مستغلات کلیسای کاتولیک در این پیمان اعلام می‌شود. در این هنگام است که برای نخستین بار، واژه سوکولاریزاسیون، که کلمه‌ای فرانسوی است، در مورد خاص انتقالِ اموال غیرمنقول کلیسا به بخش دنیوی، دولتی و خصوصی ابداع و به کار برده می‌شود.

- **سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی**: ترقی راسیونالیسم (خردگرایی) و پیشرفت علوم، هنر، ادبیات، فلسفه **در آزادی و استقلال** از دین و کلیسا. در میدان فلسفه: هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) و اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷). روشنگری Les Lumières در فرانسه با ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) و روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸). Aufklärung در آلمان با کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴). رواداری دینی و عقیدتی (تولرانس) در انگلستان با جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴).

- ۱۷۸۹ - ۱۸۷۱: دوران انقلاب‌های اجتماعی، از جمله بر ضد کلیسایسالاتاری و برای جدایی دولت و دین. از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹) تا کمون پاریس (۱۸۷۱).

۳- لائیسیته در فرانسه، طی یک فرایند مبارزاتی تاریخی و دیرپا شکل می‌گیرد. یعنی از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی با شرکت مردم شهر و روستا و به‌ویژه زحمتکشان و روشنفکران لائیک، سوسیالیست و آزادی‌خواه. فرایند تحقق لائیسیته در فرانسه بیش از یک قرن، از آغاز انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ تا تصویب *قانون جدایی دولت و کلیساها* در ۱۹۰۵ به درازا می‌کشد.

در درازای سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم، یک رشته جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی در فرانسه رخ می‌دهند که همیشه همراه با مبارزه علیه سلطه‌ی کلیسا و دین (کلیسائالاری Cléricalisme) بوده‌اند. ابتدا در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۸۹۹)، سپس در انقلاب جمهوری‌خواهی و اجتماعی در ۱۸۴۸، پس از آن در کمون پاریس (۱۸۷۱) و سرانجام در دوران جمهوری سوم با توسعه‌ی جنبش برای «آموزش همگانی، لائیک و جمهوری‌خواه» از ۱۸۷۱ تا اوایل قرن بیستم. با تصویب «**قانون جدایی کلیساها از دولت**» در ۹ دسامبر ۱۹۰۵، که به قانون لائیسیته معروف می‌شود، فرایند شکل‌گیری لائیسیته در فرانسه به پایان می‌رسد. با این همه، در درازای قرن بیستم و تا امروز، تحول و تکامل این قانون همواره موضوع بحث و جدل قرار می‌گیرد.

۴- پیدایش واژه لائیسیته Laïcité. این اصطلاح برای نخستین‌بار در پی گُمون پاریس، در سال ۱۸۷۱، در گزارشی از یک جلسه‌ی شهرداری در حومه‌ی پاریس درباره‌ی «تعلیم و تربیت لائیک در مدارس» به کار برده می‌شود، پیش از این، چنین کلمه‌ای در ادبیات سیاسی وجود نداشت. منظور ما در این جا خودِ کلمه «لائیسیته» است که تا آن زمان اختراع و بیان نشده بود، در حالی که واژه «لائیک» از دیرباز (از زمان هومر و در زبان یونانی) وجود داشته است. در واژه‌شناسی مسیحی به دین‌باوران غیرکلیسایی «لائیک» می‌گویند: مردمانی که مؤمن‌اند اما چون کشیشان و دیگر صاحب منصبان در سلسله مراتب کلیسایی، وابستگی به نهاد کلیسا و یا نقشی، مقامی و یا مسئولیتی در آن ندارند. در یک کلام، ریشه‌ی لائیک و لائیسیته از لائوس (Laos) λαιος یونانی برخاسته و لائوس در این زبان به معنای «مردم» (people, peuple) است. هومر، در ایلپاد، جنگ‌جویان عادی و سربازان را لائوس می‌نامید و آن‌ها را با این عنوان از رئیسان و فرماندهان نظامی متمایز می‌کرد. لائوس به طور کلی در یونان باستان شامل توده‌ی مردم و به بطور ویژه دهقانان، پیشه‌وران و ملوانان می‌گردید.

۵- مجادله امروز بر سر لائیسیته. امروزه، با رشد بنیادگرایی و تروریسم اسلامی و در مقابله با آن‌ها با رشد نژادپرستی و خارجی‌ستیزی، معنای لائیسیته، آن گونه که در اوایل سده‌ی بیست میلادی تعریف و تبیین گردید و ما در زیر در سه اصل فرموله‌اش می‌کنیم، دستخوش اختلاف و مجادله در محافل سیاسی، اجتماعی، روشنفکری و دانشگاهی شده است. از جمله در فرانسه که زادگاه لائیسیته به شمار می‌رود، از این پدیدار (هم‌چنین باید گفت از سکولاریزاسیون و سکولاریسم نیز) تفسیرها و دریافت‌هایی ارائه داده می‌شود که گاه بسی فراتر از معنای واقعی آن می‌روند و شامل مسائل اجتماعی و سیاسی دیگر چون برابری زن و مرد، دموکراسی و غیره می‌شوند. این را ما **درک فراخ از لائیسیته** می‌نامیم. در بالا تأکید کردیم که این مقوله **تنها و تنها** به مناسبات میان دولت و دین و به آزادی عقاید دینی و غیر دینی می‌پردازد و نه چیز دیگری. در برابر این درک فراگیر، اما عده‌ای نیز دریافتی محدود از آن چه که لائیسیته در حقیقت و در تمامیت‌اش هست به دست می‌دهند: **درک تقلیل‌گرا از لائیسیته**. اینان با کاهش مضمون لائیسیته راه را بر نقض بی‌طرفی نهادهای دولتی و بخش عمومی نسبت به دین می‌گشایند، کاری که به یک پَس‌روی اجتماعی می‌ماند. طرفداران این درک دوم از لائیسیته، از آزادی‌های دینی و غیر دینی صحبت می‌کنند اما از «جدایی»، که یکی از سه اصل بنیادین معنای لائیسیته است، کمتر سخن به میان می‌آورند و یا مضمون آن را تقلیل می‌دهند. از این رو ما امروزه با «لائیسیته‌های» گوناگون رو به رو هستیم: لائیسیته فراخ و لائیسیته محدود.

اما به باور ما، با وجود این دریافت‌های جدید و گاه اختیاری و ناروا از آن، لائیسیته باید معنای اصلی خود را حفظ نماید. این معنا در سه اصل یا ارزش تبیین شده است که در زیر فرموله می‌کنیم.

سه اصل تعریف‌گر و تفکیک‌ناپذیر لائسیته

۱- جدایی دولت و دین

لائسیته مستلزم استقلال و جدایی دولت و بخش عمومی نسبت به نهادهای دینی است. امور سیاست و سیاست‌گذاری در کشور تنها و تنها بر حاکمیت مردم استوار است. دین و مذهب امری خصوصی‌اند. دولت در امور ایمانی و اعتقادی هیچ دخالتی نمی‌کند. دولت هیچ دینی را، در هر صورتی، چه دین اکثریت مردم باشد و چه نباشد، به رسمیت نمی‌شناسد. این بدین معناست که در لائسیته، دین رسمی یا دولتی وجود ندارد. **دولت دین و مذهب ندارد.** قانون اساسی و سه قوای مجریه، مقننه و قضائی به هیچ دینی ارجاع نمی‌دهند، از احکام دینی و مذهبی پیروی نمی‌کنند. دولت هیچ لابی مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد. از جدایی دولت و دین، **بی‌طرفی** دولت، نهادهای دولتی و عمومی، یعنی ادارات دولتی، شهرداری‌ها، مدارس دولتی... و در نتیجه بی‌طرفی کارمندان این نهادها نسبت به ادیان و مذاهب گوناگون به دست می‌آید. تبلیغ و ترویج دین از هر راه، از جمله با نمایش آشکار نشانه‌های مذهبی در **ادارات دولتی و بخش عمومی** (و نه در جامعه و بخش خصوصی) از سوی کارمندان آنها ممنوع است. در لائسیته، شهروندان در برابر سازمان‌های دولتی و عمومی، قطع نظر از عقاید و اعتقاداتشان، برابرند.

در لائسیته، نهادهای دینی و مذهبی خصلت دولتی ندارند. این‌ها در شمار **نهادهای جامعه‌ی مدنی** قرار می‌گیرند و بی‌هیچ تمایزی و برابری از همه‌ی حقوق، اختیارات و وظایف انجمن‌های جامعه مدنی برخوردار می‌باشند. دولت هزینه‌ی امور مذهبی، نهادهای دینی، مدارس خصوصی مذهبی و از این دست را بر عهده نمی‌گیرد. دولت هیچ بودجه‌ای را به امور مذهبی اختصاص نمی‌دهد. نهادهای دینی، چون بخشی از جامعه‌ی انجمنی و مدنی، هزینه‌های خود را، باید به طور مستقل تأمین نمایند و بدین منظور در چهارچوب قوانین و مقررات وضع شده در کشور در مورد فعالیت انجمن‌ها و نهادهای مدنی باید عمل کنند.

دو نهاد دولت و دین در امور یکدیگر دخالت نمی‌کنند: از یکسو، دین و نهادهای آن در امور سیاست و دولت (اجرائی، قانون‌گذاری و قضایی) و از سوی دیگر، دولت و نهادهای دولتی در امور درونی نهاد دین.

۲- آزادی وجدان و عقیده

لائسیته آزادی عقیده و وجدان را تضمین می‌کند. هر کس، با هر عقیده‌ی مذهبی یا غیر مذهبی، در ابراز اعتقادات خود آزاد است. لائسیته مستلزم بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان و مذاهب مختلف و یا اعتقادات غیر دینی است. در لائسیته، همه‌ی افراد جامعه در برابر قانون برابرند، صرف نظر از مذهبی بودن و مذهبی نبودن آنها.

۳- برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون

در لائسیته، باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین برابر قانون برابرند. لائسیته، بی‌هیچ تمایزی از دید ایمان و اعتقاد، برای باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین، حق یکسان آزادی بیان عقیده و اعتقاد را تضمین می‌کند. لائسیته همچنین، حق آزادی داشتن مذهب و یا آزادی نداشتن مذهب را تأمین می‌کند. لائسیته ضامن ادای آزاد دین و آزادی مذهبی است، همچنین ضامن آزادی در برابر دین است، یعنی هیچ کس را نمی‌توان ملزم به رعایت اصول و احکام دینی کرد.

نتیجه‌گیری

سه اصل تفکیک‌ناپذیر «جدایی دولت و دین»، «آزادی وجدان و عقیده» و «برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون» تعریف‌گر لائسیته هستند. در صورتی رژیم‌ی را لائیک می‌شماریم که سه اصل یا ارزش فوق را **باهم**،

همزمان و بدون کم و کاست رعایت کند، در غیر این صورت این رژیم لائیک محسوب نمی‌شود. از این رو ست که، بنا بر تعریف لائیسیتیه بر اساس همپایی سه اصل فوق، به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران که یک تتوکراسی است، رژیم پهلوی‌ها در ایران (۱۹۲۵-۱۹۷۸) و یا رژیم‌های امروزی در روسیه، چین یا ترکیه که دیکتاتوری هستند و یا اتحاد شوروی سابق و کشورهای معروف به سوسیالیستی که نظام‌هایی توتالیتیر بودند... هیچ یک از آنها را نمی‌توان «لائیک» نامید. در تمامی این سیستم‌های نامبرده، یا از جدایی دولت و دین اثری نیست (نمونه‌ی جمهوری اسلامی ایران) یا آزادی‌های دینی سرکوب می‌شوند (نمونه‌ی کشورهای "سوسیالیسم واقعاً موجود") و یا آزادی عقیده و وجدان پایمال می‌شود (در همه‌ی این رژیم‌ها). به بیانی دیگر، در همه‌ی این کشورها ما با نبود فاحش یک، دو یا هر سه اصل لائیسیتیه روبرو بودیم و یا هستیم. در نتیجه نمی‌توان در آنها، از جود لائیسیتیه، با تعریفی که به دست دادیم، سخن گفت.

لائیسیتیه عقیده‌ای یا اعتقادی در کنار دیگر عقیده‌ها و اعتقادات نیست، بلکه آزادی عقیده و اعتقاد است. لائیسیتیه ایدئولوژی یا ایمان جدید نیست، بلکه پشتیبان آزادی بیان، چه دینی و چه غیر دینی، است.

تجربه‌ی تاریخی در رابطه با فرایند لائیسیتیه و سکولاریزاسیون در اروپا نشان می‌دهد که امر پایان سلطه‌ی دین و جدایی آن از دولت، تنها با تکیه بر متفکران آزادی‌خواه و خردگرا به دست نیامده است. این تجربه همچنین نشان داده است که امر فوق تنها از راه اصلاح دین توسط نواندیشان دینی حاصل نمی‌شود. اگر چه این دو عامل، یعنی جنبش فکری لائیک و جنبش نواندیشی دینی، نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند. اما لائیسیتیه (و سکولاریزاسیون نیز) همواره در درازای تاریخ غرب امری مبارزاتی و جنبشی بوده است. به بیانی دیگر، این مردمان آگاه و آزادی‌خواه جوامع غربی بوده‌اند که در چندانگی، گونه‌گونی و مشارکت‌شان، امر مبارزه با سلطه‌گری دین را در دست گرفتند و به پیش بُردند. مذهب را به امری خصوصی تبدیل کردند و سرانجام به دخالت‌گری دین و نهادهای آن در سیاست و اداره‌ی امور کشورشان پایان بخشیدند.

در ایران امروز، که زیر سلطه دین‌سالاری اسلامی به سر می‌برد، جدایی دولت و دین تنها از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی خود مردم و با همراهی جنبش فکری لائیک و آزادی‌خواه، طی فرایندی سخت و دیرپا، می‌تواند تحقق پیدا کند. ابتدا، با پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی ایران و سپس با مبارزه در راستای برآمدن مناسباتی نوین بر اساس سه اصلی که لائیسیتیه را می‌سازند.

کتاب‌نامه

1- Champion Françoise, *Entre laïcisation et sécularisation, Des rapports Eglise-Etat dans l'Europe Communautaire*, Le Débat, N° 77, novembre-décembre 1993.

2- Champion Françoise, *Les rapports Eglise-Etat dans les pays européens de tradition protestante et de tradition catholique*. Social compass, décembre 1993.

3- Bauderot Jean, *La laïcité française et l'Europe, Philodophie politique*, N° 4, 1993.

4- Bauderot Jean, *Religion et laïcité dans l'Europe des douze*, Paris, Syros, 1994.

5- Barbier Maurice, *La laïcité*, L'Harmattan, 1995.

6- Haarscher Guy, *La laïcité, Que sais-je?*

7- Costa-Lascaux Jacqueline, *Les trois âges de la laïcité*, Hachette.

8- Pena-Ruiz Henri, *Qu'est-ce-que la laïcité*, Gallimard.

9- Pietri Gaston, *La laïcité est une idée neuve en Europe*, sur site internet.

- 10- Institut d'étude des religions et de la laïcité, *Pluralisme religieux et laïcités dans l'Union européenne*, Bruxelles, Colloque, 1994.
- 11- Messner Francis, *Liberté religieuse, neutralité et coordination entre les Etats et les Eglises: l'exemple de la République fédérale d'Allemagne*, Le Supplément N° 175, décembre 1990.
- 12- Nipperdey Thomas, *Reflexions sur l'histoire allemande*, Paris, Gallimard, 1990.
- 13- Gimenez de Carvajal José, *La sortie d'un catholicisme d'Etat en Espagne*, Le Supplément, N°175, décembre 1990.
- 14- Becarud Jean, *Eglise et politique dans l'après franquisme (1975-1978)*, Pouvoirs, N° 8, 1979.
- 15- Jemolo Arturo Carlo, *L'Eglise et l'Etat en Italie du Risorgimento à nos jours*, Seuil, 1960.
- 16- Margiotta Broglio Francesco, *Vers une séparation contractuelle, le nouveau régime des cultes en Italie*. Le Supplément, N° 175, décembre 1990.
- 17- Hasquin Hervé, *Histoire de la laïcité, principalement en Belgique*, Bruxelles, La Renaissance du livre, 1979.
- 18- Ester Peter, Halmann Loek, *Les piliers hollandais*, Projet, N° 255, 1991.
- 19- De Voogd Christophe, *Histoire des Pays-Bas*, Paris, Hatier, 1992.
- 20- Bedarida François, *La société anglaise du milieu du 19^{ème} siècle à nos jours*, Seuil, 1990.
- 21- Martin David, *A General Theory of Secularisation*, Oxford, Blackweoll, 1978.
- 22- Paris David, *Les rapports entre l'Eglise et l'Etat en République d'Irlande*, Raison présente N° 94, 1990.
- 23- Picard Anne, *De la confessionnalité au sécularisme: le processus de sécularisation et ses enjeux dans la République d'Irlande des années*, sur site internet: www.uhb.fr/langues/cej/ap1.htm.
- 24- Vlachos Georges, *Constitution à l'étude du problème des rapports de l'Eglise et de l'Etat du point de vue orthodoxe*, Annuaire scientifique de la Faculté de théologie de l'Université d'Athènes, 1972.
- 25- Svoronos Nicolas, *Histoire de la Grèce moderne*, Paris, PUF, 1980.
- 26- Mouvement Europe et Laïcité, Site internet: www.europe-et-laïcité.org.

۲۷ - سایت خبری درباره‌ی لائیسیتیه به زبان فرانسه و انگلیسی: www.laic.info

۲۸- سایت رسمی دیدبانی لائیسیتیه (فرانسه): <https://www.gouvernement.fr/qu-est-ce-que-la-laicite>

۲۹- *مدخله‌ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران. سوکولاریزاسیون، زمان‌ها و زمینه‌ها. شیدان وثیق: <https://urlz.fr/fulT>*

۳۰- لائیسیتیه چیست؟ به فارسی و کردی. شیدان وثیق: <https://urlz.fr/fulX>